

۲۱۱.۵۷۶

خود خوار

روکه لاراکی

ترجمه نوشین سلیمانی

COMEMADRE

A Novel By
Roque Larraquy

www.ketab.ir



نیمای



سرشناسه: لاراکی، روکه، ۱۹۷۵-م. / 1975, Larraquin, Roque - عنوان و نام پدید آور: خودخوار / روکه لاراکی؛ ترجمه به انگلیسی هنر کلری؛ مترجم نوشین سلیمانی / مشخصات نشر: تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۹ / مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص. / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷۶۲۸-۲ / وضعیت فهرست نویسی: فیبا / ادداشت: کتاب حاضر از روی متن انگلیسی با عنوان COMEMADRE در سال ۲۰۱۱ به فارسی برگردانده شده، اصل کتاب به زبان آرژانتینی است. / موضوع: داستان‌های آرژانتینی - قرن ۲۰ -- Argentine fiction 21st century / شناسه افزوده: سلیمانی، نوشین، ۱۳۶۹ - مترجم / شناسه افزوده: کیچری، هینر، مترجم / رده بندی کنگره: PQ/۷۷۹۷ / رده بندی دیویی: ۸۶۳/۶۴ / شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴۳۳۱۵

دبیر مجموعه: شیوا مقانلو / مدیر هنری و طراح گرافیک: محمد جهانی مقدم
ویرایش: تحریریه‌ی نشر نیماژ / صفحه‌آرایی: شبنم طاهرخانی
لیتوگرافی: نقش آور / چاپ و صحافی: فارابی / نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰ / تیراژ: ۱۰۰۰ / نسخه / قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

حق چاپ و انتشار انحصاراً محفوظ است.

ایستاگرام / Nimajpublication

وبسایت / www.nashrenimaj.com

پست الکترونیک / Nimajpublication@gmail.com

دفتر مرکزی:

خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان

لیافی نژاد، شماره ۱۸۴

تلفن: ۰۹۱۹۵۱۴۳۱۰۰ / همراه: ۰۶۶۳۱۱۴۸۵

مقدمه‌ی مترجم

پنج شش صفحه‌ی اول خودخوار را که خواندم، فهمیدم این کتاب شبیه هیچ کتاب دیگری نیست؛ صفحه‌به‌صفحه که جلوتر رفتم، خودم را مقابل منشوری دیدم متشکل از طیف‌های ادبی گوناگون. اساساً همین تلون گونه‌های ادبی بود که مرا شیفته‌ی خود کرد. گاهی ابزورد، گاهی کمدی، گاهی سورئال، گاهی گروتسک، گاهی گونیک و گاهی تراژیک. حال و هوای داستان، بوئنوس آیرس سال ۱۹۰۷ است. پزشکی به نام کوئیتانا یک دل نه صد دل عاشق مینده، سرپرستار آسایشگاهش (در تمپرلنی) شده است؛ زنی خشک و بی‌احساس و البته جذاب و کاریزماتیک. عشق و عاشقی عجیب کوئیتانا هم‌زمان با آزمایش جدیدی در این آسایشگاه پیش می‌رود که پزشکان دست به دست هم داده و می‌خواهند آن را اجرایی کنند. می‌پرسید آزمایش چیست؟ کوئیتانا و همکارانش تصمیم می‌گیرند طی اقدامی غریب، مرز بین زندگی و مرگ را در دست گیرند: قرار است بیماران سرطانی را که امیدی به

آن‌ها نیست، فریب دهند و با دروغ راضی‌شان کنند دودستی سر خود را
 تقدیم راه علم کنند. طبق نامه‌ای که از بالا آمده است، پزشکان آسایشگاه
 باید بیماران لاعلاج را مجاب به مرگ کنند. سپس بدون اینکه به بیماران
 بگویند قرار است چه به روزشان بیاید، سر آن‌ها را با گیوتین بزنند و در
 آن‌ه ثانیه که سر همچنان فکر می‌کند جزئی از بدن است، آن‌ها را وادار
 به حرف زدن کنند و پرده از رموز واز جهان باقی بردارند. بخش دوم
 داستان، صد سال بعد از ۱۹۰۷ یعنی سال ۲۰۰۹ رقم می‌خورد؛ هنرمندی
 افراطی و ارغرق در تحول زیبایی‌شناختی می‌شود و خودش را به جسمی
 هنری تبدیل می‌کند. جهان خودخوار پر است از ابتذال، افراط و لودگی
 سیاه؛ مورچه‌های عجیب و غریبی که مدام دایره‌ای بی‌نقص ایجاد می‌کنند،
 اجزای بدنی بی‌جانی که این طرف و آن طرف افتاده است، عشق‌های
 افراطی و ار هوس‌گونه و گیاه خودخوار. نام خودخوار را از این جهت
 برای این کتاب انتخاب کردم که عنوان اصلی به درختی خیالی اشاره دارد
 موسوم به Comemadre؛ نوعی گیاه که از خود شیرهای بیرون می‌دهد که
 وقتی به زمین (پای درخت) می‌ریزد، درخت را از پایین می‌خورد و آن را
 تمام می‌کند. آنگاه درخت دیگری از همان‌جای قبلی رشد می‌کند و این
 روند ادامه خواهد داشت. این خود ما انسان‌ها هستیم که داریم تیشه به
 ریشه‌ی خود می‌زنیم و شاکله‌ی جهان را از عمق می‌جویم: خودخوار،
 خود ماییم. کنجکاوی، آز، افراط و خودپرستی انسان‌ها به‌خوبی در این

اثر به تصویر کشیده شده است. اهمیت خودخوار، در فلسفی بودن و در عین حال گروتسک‌بودنش است (شاید بشود آن را غالب‌ترین گونه‌ی ادبی برای این داستان تلقی کرد). در این کتاب، علم به مضاف هنر می‌رود؛ اما این رقابت، رقابت بین نیروی خیر و شر نیست. هر دو مبارز، برای شرارت بیشتر با یکدیگر دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در فصل اول، پرده از چهره‌ی علم برداشته می‌شود و در فصل دوم، هنر در برابر علم قد علم کرده و پیش چشمان علم، قدرتش را به رخ می‌کشد. در بخش اول علم، موازین اخلاقی را زیر پا می‌گذارد و در بخش دوم هنر این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد: اولی با بریدن سر آدم‌هایی بی‌گناه برای کنکاش جهان پست‌مارک و دومی با قطع اعضای بدن برای برگزاری نمایشی هنری که همه را حیران می‌کند. نشر کتاب به شدت بی‌رحمانه و خشک است و خواننده را به فکر فرو خواهد برد؛ فکر به اینکه انسان تا کجا می‌تواند دل به دل امیالش دهد و از درون، درخت وجودی خودش را بخورد. این کتاب موجود عجیب و غریبی مثل دیو ندارد، بیگانه‌ی این داستان همان امیال شخصی و جمعی است که انسان را از درون می‌خورد و این روند تا آخر دنیا ادامه دارد.